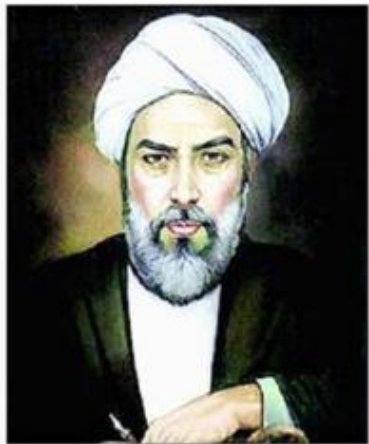




ملاصدرا: ما موظف به تصحیح این پنج کلمه تحریف شده در عالم اسلام هستیم

ملاصدرا (9 جمادی الاول 980 = 5 مهر 951) معتقد است که پنج کلمه در عالم اسلام دچار تحریف شده اند و ما موظف به تصحیح این پنج کلمه هستیم.

ملاصدرا (9 جمادی الاول 980 = 5 مهر 951) معتقد است که پنج کلمه در عالم اسلام دچار تحریف شده اند و ما موظف به تصحیح این پنج کلمه هستیم. این کلمات عبارتند از: فقه، علم، توحید، تذکر و ذکر و حکمت. نوشتار حاضر بخشی از سخنرانی دکتر غلامحسین اعوانی با عنوان «171#&؛ تدبیر منزل از منظر ملاصدرا» می باشد که اول خرداد 1387 در بنیاد حکمت اسلامی صدرا ایراد شد. باگرا میداشت تولد این مرد بزرگ الهی برای تفصیل مطالب صفحات سیصد و پنجاه الی سیصد و هفتاد جلد دوم از تفسیر صدر المتألهین را مطالعه کنید.

نخستین کلمه، واژه "فقه" می باشد. از منظر ملاصدرا، در سلف صالح، علم، علم به طریق آخرت، معرفت آفاق نفس، علم به مفساد اخلاقی، علم به ردائل، تحقیر دنیا، و شهود حقیقت بهشت و علم خشیت الهی است. «171#&؛ إنما یحشع الله من عباده العلماء». و تفقه در خود دین از دین است. در این معنا، فهم حقیقت دین است: «171#&؛ یتفقهوا فی الدین». و نیز علم انذار و هدایت است: «171#&؛ و لیذروا قومهم إذا رجعوا». حکمت متعالیه، همان تفقه در دین است. بنابراین، چنانچه در دین تفقه نماییم، حکمت عملی جایگاه خود را به خوبی پیدا می کند.

اگر دین و فقه را به معنای ظاهری بخوانیم به قساوت قلب منتهی می شود: «171#&؛ لهم قلوب لا یفقهون بها». چرا که جای فقه در قلب است. چه آنکه جای اسرار در قلب آدمی است.

دومین کلمه، لفظ "علم" می باشد. وی معتقد است در زمان او، واژه علم دچار تحریف شده است. نزد سلف صالح، علم، علم بالله، علم به آیات، افعال حق، خلق، معرفت اسماء و صفات و معرفت نفس بوده است. چنانکه در روایات آمده است: «171#&؛ من عرف نفسه فقد عرف ربه».

ملاصدرا به این نکته اشاره دارد که در زمان او، علم، تنها به علم مناظره، علم کلام و امثال آن محدود شده است. مثلاً معروف است که فلان شخص عالم حقیقی است و او عالم فهم است در حالیکه آن عالم از علم حقیقی که حکمت باشد، عاری است و نسبت به حقایق و روایت و وقایع و اسرار آیات و تحلیل آیات، جاهل است.

سومین واژه، "توحید" است. او می گوید که بحث های کلامی درباره توحید، روش مجادله، فنون بحث، کیفیت اسقاط و تفکیک بحث، توان بیشتر در اسقاط مسئله و طرح بحث در تکثیر مسائل و برانگیختن شبهات، رواج یافته است. بنابراین، هرکس بتواند بیشتر شبهه برانگیزد، عالم تر است. در حالیکه عالم حقیقی کسی است که تمام امور عالم را از خدا ببیند: «171#&؛ من یری عن امور کلها من الله». عالم حقیقی کسی است که خدا را در همه جا ببیند: «171#&؛ ما رأیت شیئاً إلا و رأیت الله قبله و معه و فیه و بعده» (أسفار اربعه؛ طبع سنگی، ج 1، ص 26؛ و طبع سربی، ج 1، ص 117) «رؤية یقطع التقاطع عن الرسائل». نتیجه توحید، توکل، رضا، تسلیم و عبودیت محض است و ضد آن اتباع هوی است و توحید از مقامات صدیقین است. راه حکمت متعالیه راه رسیدن به توحید و یگانگی است. زمانیکه شما به توحید رسیدید، همه مسائل روشن و معلوم می شود. چرا که شما به فطرت و کمال رسیده اید و تمام حقایق را به علم الهی و در افق الهی می بینید.

چهارمین معنایی که از منظر ملاصدرا دچار تحریف شده است، مفهوم «171#&؛ تذکر و ذکر» است. وی می گوید قرآن کتاب تذکر است و به حقایق متذکر می شود. وی معتقد است در زمان او مجالس تذکیر و تذکر، مجالس قصه گویی و شعر شده است. در منظر حکمت متعالیه، حکمت الهی تذکر حقیقی می آورد.

معنای پنجم که دچار تحریف شده است، معنای «171#&؛ حکمت» است. وی معتقد است در زمان او، تحریف معنای حقیقی حکیم، به شدتی است که به فالگیران نیز واژه حکیم اطلاق می شود!

صدر المتألهین، معتقد است کار عامل الهی، هدایت است: «171#&؛ العلماء ورثة الاولیاء». و این وراثت در منظر حکمت متعالیه، انسان را به دید الهی هدایت می کند والا قرآن به اندازه گاهی کم و کاستی ندارد.

بنابراین در جای جای آثار ملاصدرا به این گونه مسائل اشاره شده است. ممکن است این سوال مطرح شود که اگر جای حکمت در قرآن است چه نیازی به حکمت نظری وجود دارد؟ حکمت نظری برای اینست که این حکمت را برای ما تبیین نماید. و ملاصدرا با کمال قدرت در آثار خود از جمله تفسیر قرآن، شرح اصول کافی و اسفار اربعه به اسرار آیات پرداخته است. بیان نظری حکمت الهی موجب می شود انسان دید حکمی و الهی پیدا کند. این دید الهی، هدایت است. هدایت الهی جز این نیست که آدمی امور را از آن

سمت ببیند. انسانهای غیر حکیم، امور را تنها از این سمت می بینند در حالیکه حکیم الهی، امور عالم را از هر دو سمت می بیند. چرا که هرگز در حکمت الهی این سمت از آن سمت جدا نیست و این دو قابل تفکیک از هم نیستند.

ملاصدرا روش حکمت متعالیه را برای فهم دین به کار می برد. امروزه اگر ما نیز این روش را درست درک کنیم و آنرا در تفسیر قرآن و کلام معصومین به کار ببریم، می توانیم مانند ملاصدرا به حقایق دین دست یابیم. چرا که از رطب و یابس در قرآن وجود دارد. کلام معصومین نیز مانند قرآن، ظاهر و بطن دارد و ما نباید تنها به ظاهر اکتفا کنیم و معتقد باشیم که هرگز تأویل پذیر نیستند و در نتیجه تنها به ظاهر الفاظ تعبیر کنیم. لذا باید روش حکمت متعالیه که قرآن و دین را عین حکمت می داند، فهمید چرا که دین را نمی توان حکمی فهمید مگر با دید حکمی.

رو مجرد شو مجرد را بجوی دیدن هر چیز را شرط است این

تا زمانی که انسان حکیم نشده است، نمی تواند کلام حکمت را بفهمد. اینکه ما به کلام حکمت حکما متشخص می شویم، جز به این دلیل نیست که آن تمرین فهم حکمی است و کلام حکما در جهت کمال الهی است.